

رضی الله عنه بُردند و در میان صحابه قسمت کردند یکم از لشکریان  
 بیام و صندوقی بزرگ پیش امیرالمؤمنین نهاد و امیرالمؤمنین <sup>بفرمود</sup>  
 سران باز کرد چندان جواهر در آنجا بود که کسی قیمت آن <sup>نست</sup> میداد  
 هر صحابه در آن متحیر بودند پس امیرالمؤمنین عمر پرسید از آن  
 که غیر از تو دیگری این صندوق دید گفت نه گفت بدان خدا  
 که محمد براسیخ بخلق فرستاد که بر یافتن این صندوق <sup>همگی</sup> و جوهر  
 برین اطلاع نبود از تو بر خدای سبحان و تعالی حیات زنگردم <sup>بش</sup>  
 تو آوردم پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که والله  
 یا امیرالمؤمنین عمر که این نیست الا بركة عدلتو و راستی تو  
 در راه خدای تعالی پس همه آن موال و اسباب در میان صحابه  
 و لشکر اسلام بسویت قسمی کردند و هر مسلمانان توانا <sup>شد</sup>  
 که هر کس روی فقر دیدند **و دیگر مقولست** که هم در آن غزا  
 پرده زلفت یافته بودند که قیمت آن خدای تعالی میدانست <sup>هم</sup>  
 و قسمی کردند چنانچه بکوجب بدست امیرالمؤمنین علیه السلام  
 رسیده بود و بچهار صد هزار درم بفروخت پس لشکر اسلام

جان

جان قوه گرفتند که ملک نوم و فارس و عراق و طبرستان  
 همه فتح کردند چنانچه پیشتر بلادها را خلافت امیرالمؤمنین  
 رضی الله عنه مسخر شد و اسلام یافتند **در فضیلت**  
 کرامات امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رضی الله بساير گفته اند  
 اما از هر یکی شمه بیان باید کرد گویند شبی در خاطر مبارک  
 او گذشت که از مسلمانان موند شده اند و لشکری میباید که  
 بسراشان روند و ایشان را بر اندازند پس در همان چهار صد  
 شتر آماده کرد و براق و اسب آن مهتاب ساخت و کارساز  
 بنام و کمال کرد تا روز دیگر بخفته بنعیر صلوات الله <sup>رفت</sup>  
 و پیشتر صحابه جمع بودند پس حضرت رساله پناه **محمدی**  
 صلوات الله فرمود که ای یاران من مرا احتیاجی اما نه بخیزی  
 شتر و براق و اسباب و نفر و معاش آن میباید و هر کسی  
 آن مقدار که تواند مدد کند پس امیرالمؤمنین عثمان گفت یا رسول الله  
 بدم نهادم فلای تو یاد من کار سازی آن بنامی کرده ام فرمود  
 صلوات الله علی که یا عثمان چهار صد شتر و چهار صد نفر مع